



آنروز که فروغی، نماینده استعمار انگلیس به تأسیس دانشگاه تهران و دانشکده حقوق قضائی و سیاسی آن همت گماشت، بر آن بود که دست حوزه‌ها و روحانیت از امور قضائی کوتاه و آنان را منزوی سازد تا سهمی از مدیریت کشور نداشته باشند، و از سوی دیگر، کتاب «گفتار اندر روش» دکارت را به فارسی ترجمه نمود تا در تفکر مستقل و ریشه‌دار فلسفی اسلامی و شیعی – و بقول هانری کوربن، فلسفه شیعی ایرانی – خلل ایجاد و مسیر فلسفه را از همگامی با فرهنگ اسلامی جدا سازد و راه را برای ورود فرهنگ و تفکر غربی باز نماید.

گام دیگر این حرکت دشمنان، طرح جدائی دیانت از سیاست (یعنی مدیریت کشور) بود تا بدینوسیله دست‌پورده‌های صهیونیسم غربی را – که نام آنها را الیت (نخبه) گذاشته بودند – به مدیریت فرهنگ و دانش و اقتصاد و فناوری بگمارند تا آن مزدوران بیدرد، نان ملت را بخورند و به دشمنان او خدمت کنند، کاری که تا پیش از انقلاب عظیم و انسانی اسلامی ایران ادامه داشت.

اما انقلاب آزادی‌بخش اسلامی ایران یکباره اساس کار آنها را بر باد داد و بنیانی دیگر گذاشت که نتیجه آن رشد علمی و فناوری و احساس غرور و خودباوری در جوانان و طراوت یافتن مدیریت کشور از روح اسلام باشد و اداره سیاسی کشور با یاری دیانت و

ایمان باطنی پیش برود. این انقلاب بر آن بود تا دانشگاهها به نقش واقعی خود یعنی تربیت جوانانی دانشمند و آگاه پردازند و با بینش اجتماعی درست – یعنی همان بصیرت – برای دفاع از استقلال کشور آماده شوند.

در کنار این حرکت آرمانی، دشمن نیز بیکار ننشست و با تبلیغ فکر جداسازی سیاست از دین و از سنت اسلامی، کوشید بوسیله دست‌پروردگان و مزدوران خود، نسلی از جوانان را تربیت کند که پایبند دین و استقلال و آزادی کشور نباشند و تهی از غیرت وطنخواهی، حرامیان بیگانه را محترم و نیروهای صالح و خدمتگذار را بیگانه بدانند. برای رسیدن به این هدف شوم، تلاش خود را بر حرکتی خاموش نهادند که دانشگاه را از خدمتگذاران صالح تهی، و معلمان و مربیان نسلهای آینده را همان مزدوران بیدرد بیگانه‌پرست بگذارند. این رویداد در زیر پوسته دانشگاه اجرا میشد و هر از چند گاه در برابر چشم مسئولین، شدیدتر میگردد و مسیر پرورش را از آموزش جدا و بسوی خراب آباد و سقوط میبرد. اگر امروز جنبشی برای جلوگیری از رشد این غده سرطانی در فرهنگ و سیاست و آینده ملت و کشور برپا نشود دانشگاه و دانش افروزی به دوره خائن پیشین برخواهد گشت، و مدیران و مسئولین آینده کشور مشتی خودفروخته بیدرد و اشراف منش خواهند بود تا سرنوشت این ملت و همه دستاوردهای انقلابی او را نابود سازند و ثروتهای ملت را تاراج و غرور و افتخاراتشان را پایمال نمایند.

امروز این جریان خائن‌پروری در برابر صف استادان و جوانان برومند و انقلابی دانشگاهی لاف هم‌وردی میزند و هر چند گاه، سنگی از این سنگر را از دانشگاه دور و عنصری فاسد و مفسد را بجای آنها میگذارد و اگر چاره‌ی اندیشیده نشود، فردای کشور در دست مشتی افراد بیصلاح و با سرشتی ضد انقلاب و ضد اسلام قرار خواهد گرفت، و دشمنان کهنه این ملت، همه چیز او را به یغما خواهند برد و آنرا به بردگی خواهند گرفت که فروغی و امثال آن تصور آنرا نمیکردند.